تبیین عدم مانع ثبوتی در تقویم جهانی، نه تبیین انحصار آن

در پایان جلسه قبل یکی از آقایان مطلبی را فرمودند. در پایان جلسه من عرض کردم چند گزینه ثبوتی داریم؛ چون حرکتی که راسم سه موضوع شهر، سنه، شب و روز است، سه حرکت است. این سه حرکت ما را به چندین گزینه ثبوتی می رساند. فرمایش ایشان این بود: قبلاً شما گفتید چون سه حرکت هستند، ما را به نصف النهار خاص و تقویم جهانی می رساند؛ به اینکه چراهای ندارم یک نصف النهار قرار بدهیم. بعد هم بحث ادامه پیدا کرد و عرض کردم فعلیت تدریجی می‌تواند ذهن را کمک کند تا تصور کنیم دخول شهر در یک لحظه باشد اما فعلیت احکام تدریجی باشد. عرض کردم حتی این در تکوینیات هم قابل تصور است. شواهدی زیادی هم دارد آقا فرمودند من هم یک برگه ای نوشتم آوردم. اینجا فرمودند شما که قبلاً می‌گفتید «غلّت مردة الشیاطین» یک حادثه و یک واقعه است، تدریج نیست. حالا از حرف قبلی برگشتید؟! می‌گویید در تکوینش هم تدریج ممکن است؟! پس چه شد؟!

چون بحث خوبی بود و بعد از جلسه بود، گفتم یک اشاره‌ای بکنم. من یک کلی عرض کنم؛ ما بالای سیصد جلسه مباحثه کردیم. ریخت مباحثه طلبگی هم همین است. بعداً که در شد می‌بینیم تهافت و تناقض و رفتوبرگشت، عدول از یک مبنا به مبنای دیگر پیش می‌آید. همه اینها ممکن است. اتفاقا اگر بعداً مرور کردیم ببینیم کجاهایش تهافت است و کجاهایش عدول است. اما آن چه که الآن عرض می‌کنم و فعلاً در ذهن من حاضر است، در اینکه آیا تهافت و عدول هست یا نه؟ ببینید؛ اینکه من تأکید می‌کردم که «غلّت مردة الشیاطین» یک حادثه است و باز راجع به میقاتیت و خطهای زمان، من نخواستم بگویم تقویم جهانی و آن نصف النهار مشخص خروجی نهائی حرف من است. الآن در ذهن من نیست. البته ممکن است وقتی می‌خواستم توجیهش کنم طوری حرف بزنم که سر برسد. در کتب علماء و رساله‌ها که نگاه می‌کنید، اگر بنویسند «لایخلو من وجه»، می‌گویند آقا فتوا داده‌اند. «له وجه» را هم می‌گویند فتوا داده‌اند. «لایخلو من وجه وجیه» که جلوتر هم رفته‌اند. اما وقتی در مباحثه و در کلاس فقه استدلالی می‌گویند این وجه است، آن جا به این معنا نیست که الآن این مختار است. اصلاً این منظور نیست. در فضای استدلال وجه است یعنی ببینیم ثبوتا سر می‌رسد یا نه. اشکال ثبوتی دارد یا نه. بعد هم ببینیم قائل دارد یا نه. وجه در فضای استدلال این است:«له وجه لکن لیس له قائل». لذا عرض کردم که حاج آقا می‌فرمودند صاحب جواهر فرموده‌اند هر کجا وجهی به ذهنتان رسید، نگویید. چون امروز می‌گویید یک وجهی است که قائلی ندارد، فردا هم یک قائلی برای آن پیدا می‌شود، کمکم هم مشهور می‌شود! لذا می‌فرمودند فوری ابراز نکنید. این حرف خوبی از صاحب جواهر است. ولو من احتمال نمی‌دهم که منظور ایشان مطلق بوده باشد. و الّا جواهر نوشته نمی‌شد! مگر می‌شود یک وجهی در ذهن یک عالم بیاید و بگویند آن را نگو؟! منظور ایشان این بود که؛ خودشان عبارات زیبایی دارند؛ مثلا می‌گویند «لا یستأهل ردّا». در چند جای جواهر دارند. یعنی کسی مطلبی را گفته، می‌گویند این وجه اصلاً اهلیت این را ندارد که آن را رد کنیم. منظورشان این وجوه است. یعنی وجوهی که اهلیت ندارند

یک عالمی آنها را بررسی کند. بعداً الف جاهل، باء جاهل می‌شود، روی هم قائل به آن می‌شوند واداهه پیدا می‌کند. منظورشان این است.

علی ای حال آن چه که من عرض کردم، ما در مسأله تقویم جهانی بدنبال توجیه پیدا کردن این بودیم که ثبوتا وجهی دارد یا نه. یعنی اشکال ثبوتی دارد یا نه. بعد هم با فضای فقه، توجیه‌پذیر هست یا نه؟ بحث ما همین بود. عرض کردم که آیا دلیل ثبوتی یا اثباتی دارد یا نه؟ دلیل ثبوتی یعنی دلیلی بیاید که این را منحصر کند؛ به این عنوان که این می ماسد. ما به این دلیل ثبوتی نرسیدیم. عرض کردم به‌دلیل اثباتی هم نرسیدیم. بله، عباراتی بود که می‌شد فعلاً مطرح بشود تا در تشابک شواهد و تعاضد قرائن بعداً کمک کند.

شاگرد: این را هم فرمودید که آیا از مطابق تریِ وجه به تکوینی هست یا نه؟

استاد: بله، آنها وجوهی بود. مثلاً دلیل ثبوتی این بود که ادله ای هست که می‌گوید روز، قبل از شب بوده است. اینها درست است. یعنی ادله ای بود که ثبوتا می رساند که یک نصف النهار مشخص نیاز داریم. آیا این دلیل در فضای استدلال هم می‌شد که مطلب را تمام کند؟! نه، به‌صورت عام دلیل می‌شد. یعنی یک چیزی هست که «له شأنیة الدلالة». اما اینکه در اصطلاح هم دلیل بشود یا نه، پرونده بحث مفتوح است و باید روی آن فکر بشود.

اینها مطالب بسیار نافعی است. یعنی بعداً باحثین از مجموعه اینها به اطمینان می‌رسند. رسیدن به اطمینان یک چیز کمی نیست. ممکن است خروجی بحث ما هفتاد درصد، شصت درصد، حتی در برخی از شئوناتش چهل درصد باشد، اما بعداً دیگران وقتی تجمیع قرائن می‌کنند، درصد خروجی آنها منطقی بالا می‌رود.

از نکات خوب هم این است؛ فرداً هم جای خودش باشد. در مباحث اختلافات شیعه و سنی هم عرض کرده بودم. یکی از راه‌های مسأله امامت همان تشابک شواهد است؛ به‌نحوی‌که فعلاً فضای خروجی استدلال بالفعل صفر و یکی نیست. پیشرفت این خروجی هم به‌عنوان یک فرد، اطمینان دارم مثلاً اگر یک خروجی هفتاد درصدی بود، بعداً سائرین اگر قرائنی را اضافه کنند، بستر بحث از حیث خروجی منطقی، از هفتاد درصد به هشتاد درصد می‌رود. این مانعی ندارد. بعداً کم‌کم در بستر منطقیِ خروجی اضافه می‌شود. اما فایده مهمی که این راه دارد، این است: خروجی اطمینانی که یک دفعه به یقین ذاتی و نفسانی صد در صد می‌رسد، این روش میلیون ها نفر را با خودش همراه می‌کند. یعنی شما یک دستگاه منطقی ارائه کرده‌ای که می‌گوید خروجی این بحث این شد که هفتاد درصد حرف شیعه درست است که حضرت در روز غدیر می‌خواستند امیرالمؤمنین را برای امامت و خلافت نصب کنند، نه برای اینکه والیت نصرت برای او داشته باشیم؛ نه برای اینکه علی را دوست بداریم. خب هفتاد درصد شد. اما نکته سر این است که افراد با اطلاعاتی که دارند قرار نیست بر این هفتاد در صد منطقی کلاسیک اقتصار کنند. خود فردی که به این دستگاه نگاه می‌کند، خودش می‌بیند در بازتاب ذهنی خودم به صد در صد رسیده‌ام. این خیلی فایده دارد. ولذا وقتی شروع می‌کنیم، همت بر اینکه این درصدها را زود جلو ببریم، یک دفعه نخواهیم از هفتاد درصد به هشتاد درصد بپریم. ولی بدانیم که در همین تأنّی و صبر ما عد بسیار زیادی خودشان ب صد در صد می‌رسند. یعنی وقتی نگاه می‌کند، خود فردش می‌گوید من کاری به منطق ندارم. خود من شخصی به اطمینان رسیده‌ام. اینها این فایده را دارد.

در فضای فقه هم همین است. الآن که ما از رؤیت هلال بحث می‌کنیم، این استدلالات و رفت‌وبرگشت ها زمینه‌ای را فراهم می‌کند که آیا تقویم جهانی وجهی است که فقط ده درصد احتمال دارد؟ یکی هم صفر درصد؛ یعنی شما دلیل پیدا می‌کنید که این تقویم اصلاً احتمال ندارد. اینکه هیچی. یک وقتی هم هست که می‌گویید فعلاً سی‌صد جلسه مباحثه شده، خروجی آن ده درصد است؛ یعنی این تقویم ده درصد ممکن است. پس می‌گوییم وجه ثبوتی پیدا شد. به این معنا است. نه اینکه وجه وجیهی است. وجه ثبوتی پیدا شد. بعداً سائر باحثین می‌آیند؛ آنها که نمی‌خواهند جانب

داری کنند؛ مجموع ادله را میبینند. وقتی ادله را میبینند، با کمک دیگران میبینند این ده درصد، بیست درصد شد. گاهی هم از پنجاه درصد در میشود تا آیندگان به اطمینان میرسند. لذا ما الآن هیچ دلیل اثباتی به اصطلاح کلاسیکی نداریم بر اینکه این مطلب را سر برسانیم. ولذا من که عرض کردم، مقصودم همین بوده است. بیش از این نبوده است. بهعنوان یک وجهی است که ببینیم سر میرسد و درصدی از نفس الامریت و وجه ثبوتی بودن را میتوانیم سر برسانیم یا نه.

بازبینی #3
ایجاد شده 6 ژانویه 2026 15:18:26 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 مارس 2026 16:07:34 توسط ... .